

« اختلاف من با او (آخوند سنتی) اختلاف پسر و پدری است در داخل يك خانواده ... بنابراین کماکان انتقاد و پیشنهاد میکنم ؛ اما در برابر بیگانه یعنی : (غیر اسلامی ها ؛ غیر مذهبی ها ؛ کافر ها و کمونیست ها) تسلیم محض آنها ('ملاً ها) هستم ... من در طول این مدتی که می توانستم - در هر سطحی - چه در اروپا و چه در اینجا ؛ کار کنم ؛ حرف بزنم و خدمتی انجام دهم ؛ همیشه قوی ترین ؛ مؤمنانه ترین و متعصبانه ترین دفاع را از روحانیت راستین و مترقی کرده ام ؛ نگاهبانی و جانبداری از این جامعه علمی (یعنی حوزه علمیه قم) وظیفه هر مسلمان مؤمن است ... بزرگترین پایگاهی که میتوان امیدوار آن بود که توده های ما را آگاه کند ؛ «اسلام راستین» را به آنان ارائه دهد و در احیاء روح اسلام عامل نیرومند و مقتدری باشد همین پایگاه «طلبه» و «حوزه» و حجره های تنگ و تاریک است. تذکر این مطلب نه بخاطر «مصلحت» است چرا که خدا و خلق می دانند که تاکنون دروغی را بخاطر «مصلحت» نگفته بودم ؛ نگفته ام و نخواهم گفت » (اسلام شناسی - ج ۳ - ص ۱۴ و ۱۵ - م. آ ۱۸ + قاسطین ؛ مارقین ؛ ناکتین - ص ۳۷۲ و ۳۷۴ - م. آ ۲۶) .

شیعه با نفي اصل انتخاب و اراده اکثریت مردم و با اعتقاد به وصایت و انتصاب؛ فلسفه سیاسی خود را مبني بر الهي و موروثی بودن امامت (خلافت) در خاندان علي - در طول دوازده نسل - اعلام میکند :

« تداوم و استمرار رهبري پیامبر را - در طول دوازده نسل - دوازده امام بعهدة دارند که از بالا و از طرف فرماندهي انقلاب اسلامی و نخستین ایدئولوگ نهضت (یعنی حضرت محمد) بر اساس وصایت تعیین شده اند که آخرین آنان امام دوازدهم است که تا قیامت ؛ رهبري جامعه اسلامی را بر عهده دارد وصایت اینست ؛ مردم باید زمام خود را به دست ولي (امام) بدهند وگرنه به گمراهي افتاده اند زیرا امامت ؛ منصبی است الهي و نه شورائی و انتخابی... امامت يك حق ذاتي است ناشی از ماهیت خود امام نه ناشی از عامل خارجی انتخاب. » (شیعه يك حزب تمام - دکتر علي شریعتی - ص ۱۵۱ و ۱۶۷ - م. آ ۷ + امت و امامت - ص ۵۷۷ - ۵۷۹ و ۶۳۱ - م. آ ۲۶ + اسلامشناسی - ص ۳۱ - م. آ ۳۰ - - مقایسه کنید با نظرات : آیت الله خمینی - ولایت فقیه - ص ۲۱ و ۷۰ + آیت الله مطهری - خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت - مقاله و لاء ها و ولایت ها - ص ۳۶۲ + استاد محمد تقی شریعتی - خلافت و ولایت در قرآن و سنت - ص ۶۵ و ۱۸۷ و ۱۸۹ و ۱۹۹ + آیت الله سید صادق روحانی - نظام حکومت در اسلام - ص ۲۹ و ۳۰ + ضرورت عام رهبري - محمد حسین حبیبی - ص ۱۴۵ و ۱۴۸ + ولایت فقیه و حاکمیت ملت - ص ۹۵ و ۹۶) .

دکتر «علي شریعتی» نیز در توجیه اصل وصایت و انتصابی بودن امام (پیشوا) و عدم ارزش و اعتبار آراء اکثریت مردم ؛ « پیشاپیش » ضمن منحن نامیدن اکثریت مردم جامعه؛ آنان را به گوسفندانی تشبیه میکند که فاقد عقل و اراده و اندیشه اند؛ او با این پیشداوری کوشش میکند تا درباره ضرورت ماهیت ضد مکرآتیک حکومت اسلامی داوری نماید :

« جهل توده های عوام مقلد منحن و بنده واری که رأي شان را به يك سواری خوردن يا يك شکم آبگوشت به هر که بانی شود؛ اهدا میکند و تازه اینها غیر از آراء اسیر گوسفندی است ... آراء رأس ها (الاغ ها و گاوها) رهبري نمی تواند خود زاده آراء عوام و تعیین شده پسند عموم و برآمده از متن توده منحن باشد ... امامت هدفش را بر اساس حقیقت انتخاب میکند. کدام حقیقت؟ حقیقتی که ایدئولوژی و مکتب (اسلام) نشان داده است. »

(امت و امامت -- ص ۵۰۴ و ۶۰۴ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۴ و ۶۲۷ -- مقایسه کنید با : نظر حضرت علي در صفحه ۱۲۵) .

بزرگترین نظریه پرداز اسلام راستین و تشیع سرخ انقلابی دکتر شریعتی نیز تأکید میکند :

« به اصل رهبري چنان ایمان دارم که این عقیده ظاهراً افراطی شیعه را بشدت قبول دارم که قبول و ارزش همه عقاید و اعمال دینی منوط به اصل ولایت است. » (اسلامشناسی - ج ۱ ص ۸۶ - م. آ ۱۶ + حسین ؛ وارث آدم -- ص ۹۹ - م. آ ۱۹) .

بنابراین در فلسفه سیاسی تشیع استقرار حکومت اسلامی در همه اشکال آن لزوماً و لاجرم مبتنی بر اصل ولایت خواهد بود. در این دیدگاه محمد هم رسول خداست؛ هم امام است و هم ولي (سرپرست) امت؛ و آمده است تا جامعه (امت) را از ضلالت و جهالت رهانی بخشد. بعد از پیغمبر؛ وظیفه رهبري و رسالت از منبع الهي به جانشینان آنان (فقها) تفویض میشود. بنابراین دوام و قوام جامعه به وجود امام بستگی دارد.

بقول دكتور شريعتي : « امام پيشوا است و عامل حيات و حركت جامعه (امت) است؛ وجود و بقاي اوست كه وجود و بقاي جامعه را ممكن مي سازد. حيات وجود امت (جامعه) مستلزم روعي است بنام امام بنابراین انساني كه امام خود را نمي شناسد پمانند گوسفندي است كه شبان خود را نگم کرده باشد »
(شيعه ؛ يك حزب تمام - دكتور شريعتي - ص ۴۷ و ۴۸ - م.آ.۷ + امت و امامت - ص ۵۲۳ و ۵۲۹ و ۵۴۶ - م.آ.۲۶ - مقايسه كنيد با نظر علامه طباطبائي - بحثي درباره مرجعيت و روحانيت - ص ۹۴ و ۹۶ + ولايت فقيه و حاكميت ملت - حسن طاهري خرم آبادي - ص ۴۰ و ۶۰ و ۶۱) .

بزرگترين نظريه پرداز اسلام راستين و انقلابي (دكتور علي شريعتي) نيز در باره نقش سياسي - اجتماعي امام و ولي فقيه يادآور ميشود :

« امام در کنار قدرت اجرائي نيست. هم پيمان و هم پيوند با دولت نيست. نوعي همسازي با سياست حاكم ندارد. او (امام) خود مسئوليت مستقيم سياست جامعه را داراست و رهبري مستقيم اقتصاد؛ ارتش؛ فرهنگ؛ سياست خارجي و اداره امور داخلي جامعه با اوست. يعني امام هم رئيس دولت است و هم رئيس حكومت و ...
شيعه پيروي از امام را بر اساس آيه اطيعوا الله و اطيعوا الرسول - و اولي الامر منكم توصيه ميكند و امام را ولي امر ميداند كه خدا اطاعتش را در رديف اطاعت از خود و اطاعت از رسول به شمرده است و اين تقليد نيز براي رهبري غير امام (يعني فقيه) كه نايب اوست در شيعه شناخته ميشود (زيرا كه) العلماء حكام علي الناس.»
(امت و امامت - ص ۵۹۲ - م.آ.۲۶ + نقش انقلابي ياد و يادآوران - ص ۲۰۸ و ۲۰۹ + م.آ.۷ + جهتگيري طبقاتي اسلام - ص ۱۵۲ و ۱۵۳ - م.آ.۱۰ -- مقايسه كنيد با : نظرات آيت الله طباطبائي - بحثي در مرجعيت و روحانيت - مقاله ولايت و زعامت - ص ۹۴ + آيت الله مطهري - خلافت و ولايت در سنت و قرآن - مقاله ولاعه ها - ص ۳۶۲ و ۳۶۴ و ۳۶۹ + آيت الله سيد صادق روحاني - نظام حكومت در اسلام - ص ۱۷ و ۳۰ و ۷۱ و ۱۸۱) .

روشن است كه در تقليد هر گونه تفكر؛ تعقل و ترديد؛ ممنوع و حتما گناه كبيره خواهد بود. در چنين شرايطي ايمان به سلطه با سلطه ايمان در هم آميخته و لذا كنجكايي كردن؛ اما گفتن؛ نيت ولعل كردن خطرناك است و بقول دكتور شريعتي « بايد اطاعتي كوركورانه و تشكيلاتي داشت... » اين معنای تقليدي است كه در تشيع وجود داشت و همين تقليد نيز براي امام (ولي فقيه) كه نايب اوست در شيعه شناخته ميشود. تقليد نه تنها با تعقل ناسازگار نيست؛ بلكه اساساً اقتضاي عقل؛ تعبد و تقليد است (نقش انقلابي ياد و يادآوران - ص ۲۰۸ و ۲۰۹ + م.آ.۷ + حسين وارث آدم - ص ۲۶۷) .

علی میرفطروس

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>